

پلیس در یک جامعه چندفرهنگی

نویسنده: ژانت بی. ال. چان

مترجم: یوسف آرام ۱

چکیده

استرالیا در دهه ۱۹۹۰ کشوری با تنوع قومی و فرهنگی قابل توجه بوده و دارای بیش از ۱۰۰ گروه قومی و ۸۰ زبان مهاجر و ۱۵۰ زبان بومی است (Castles et al., 1988: 25). بیش از یک چهارم جمعیت ۱۷ میلیونی آن یا در کشورهای غیرانگلیسی زبان به دنیا آمده‌اند و یا نسل دوم افرادی هستند که در این کشور متولد شده‌اند (Jupp 1995). در سرشماری سال ۱۹۹۱، ۲۶۵۴۵۹ نفر یا ۱.۶ درصد از جمعیت کل استرالیا، خود را بومی یا از نژاد جزیره‌نشینان تورس استریت معرفی کردند (اداره آمار استرالیا [1994a: 5] ABS). با این حال، تنوع قومی استرالیا یک پدیده نسبتاً جدید است. در این پژوهش، سیاست‌های تبعیض‌آمیز پلیس در دهه ۱۹۷۰ در استرالیا و اثرات تغییر در فرهنگ پلیس بررسی و تحلیل خواهد شد.

این پژوهش نشان داد اگر پلیس، به‌عنوان مأموران مجری قانون، اجازه دهند که نگرش‌های نژادپرستانه تبدیل به یک بخش پذیرفته شده از محیط شغلی آنها گردد، به سختی می‌توانند ادعای حرفه‌ای‌گری و حتی بی‌طرفی داشته باشند. نگرش‌های تبعیض‌آمیز نیز موانع آشکاری برای کسب اعتماد و همکاری اعضای جوامع اقلیت‌های قومی است. از آنجایی که ترس و عدم اعتماد به پلیس در بین برخی گروه‌ها رایج است، هر گونه مدرکی دال بر رفتار ناعادلانه، تنها می‌تواند فاصله بین پلیس و اقلیت‌ها را زیاد کند. بنابراین، جای تعجب نیست که پلیس اغلب متوجه می‌شود که تلاش برای جلب همکاری برخی از اعضای جوامع اقلیت می‌تواند یک کار چالش‌برانگیز باشد.

کلیدواژه‌ها: پلیس، فرهنگ، استرالیا، تبعیض، مهاجرت.

مقدمه

در زمان سازش اروپا در سال ۱۷۸۸، این قاره بیش از ۵۰۰۰۰۰ سال بود که محل سکونت مردم بومی بود. پس از آن، تعداد ساکنان اصلی استرالیا به‌طور چشمگیری کاهش یافت و تا دهه ۱۹۳۰، از حدود یک میلیون به حدود ۸۰۰۰۰ نفر رسید که این امر عمدتاً به دلیل "بیماری، جنگ و فروپاشی جامعه سنتی" بود (کمیسون حقوق بشر و فرصت‌های برابر) [HREOC] 1991: 59). در اواخر دهه ۱۹۴۰، تقریباً ۹۰ درصد جمعیت استرالیا، از نژاد بریتانیایی بودند. این امر از طریق سیاست استرالیای سفید محقق گردیده بود که نسبت به مهاجرت غیراروپایی تبعیض قائل می‌شد و سیستمی را برای کمک به مهاجران بریتانیا فراهم می‌نمود. با این حال، از زمان ترک سیاست‌های تبعیض‌آمیز در دهه ۱۹۷۰، جمعیت استرالیا به‌طور فزاینده‌ای به واسطه مهاجرت، متنوع گردیده است.

در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰، تنها ۱۸ درصد از مهاجران استرالیا از انگلیس و ایرلند بودند، این رقم در اوایل دهه ۱۹۶۰ برابر با ۶۶ درصد بود. در طول این دوره، منابع اصلی مهاجران غیرانگلیسی زبان از کشورهای اروپایی مانند ایتالیا و یونان به کشورهای آسیایی مانند هنگ کنگ، ویتنام، فیلیپین و مالزی تغییر یافت (ABS 1994a: 10). دوازده سال سکونت سفیدپوستان، مردم بومی استرالیا را به گروهی به حاشیه رانده شده و محروم تبدیل کرده بود که به‌طور مداوم تحت آزار و اذیت، تبعیض، محرومیت و حتی خشونت نژادپرستان قرار می‌گرفتند. تخمین زده شده بود که ۲۰۰۰۰ نفر از مردم بومی فقط در مناقشات و جنگ‌های مرزی کشته شدند. اهالی بومی، سال‌های مدیدی به‌طور تصادفی هدف شلیک و قتل عام مهاجران سفید پوست قرار می‌گرفتند و حتی توسط آنها مسموم می‌شدند. رفتار

شرم‌آور با بومیان تا قرن بیستم ادامه یافت، یعنی زمانی که بومیان تفکیک و بازداشت شدند و کودکان بومی از خانواده‌های خود جدا شده و به مؤسسات فرستاده شدند. در دهه ۱۹۶۰ بود که دولت‌های استرالیا بومیان را به‌عنوان شهروندانی به رسمیت شناختند که دارای حق رأی کامل بودند. گزارشات تاریخی از اواخر دهه ۱۸۰۰ نیز به نمونه‌هایی از استثمار، سرقت، تبعیض نژادی ساکنان جزیره تورس استریت اشاره دارند (HREOC 1991: 37-47). یک تحقیق ملی، خشونت نژادپرستانه گسترده‌ای را علیه بومیان و ساکنان جزیره در سراسر استرالیا کشف کرد که در آن رفتار مأموران پلیس به‌عنوان یک مشکل عمده مطرح شده بود (همان‌جا: ۶۹-۱۲۲).

تاریخ تبعیض و ظلم و ستم مردم کشورهای غیرانگلیسی زبان، جدیدتر اما هشدار دهنده است. کارگران چینی در نواحی زرخیز و ویکتوریا در دهه ۱۸۵۰ مورد آزار و اذیت، حمله و آسیب معدن‌چیان سفیدپوست قرار می‌گرفتند. بومیان ملانزی^۱ که به اجبار برای کار در مزارع شکر کویزلند^۲ از میهن خود به این منطقه آورده شده بودند، در معرض خشونت فیزیکی و تعصبات نژادی قرار می‌گرفتند. زمانی که دیگر نیازی به کار این افراد نبود، به مدت یک قرن، در قوانین مختلف ایالتی و فدرال، محدودیت‌هایی بر مهاجرت غیراروپایی‌ها وضع شد. سیاست ادغام نژاد نیز مهاجران جنوب و شرق اروپا را در معرض آزار و اذیت و تبعیض قرار داد. در دهه ۷۰ میلادی، کاهش محدودیت‌های مهاجرت و تغییر سیاست منجر به تعدد فرهنگ‌ها گردید که این امر منجر به افزایش مداوم مهاجران کشورهای غیرانگلیسی زبان شد. با این حال، در دهه ۱۹۸۰، نگرانی‌ها در مورد حجم و ترکیب مهاجران از طریق به اصطلاح گفتگوهای در باب مهاجرت، به موضوعی تکراری در رسانه‌های استرالیایی تبدیل شد که بر روی پیامدهای فرهنگی، اقتصادی، و اخیراً، محیطی ادامه و افزایش

1-Melanesians

سطح مهاجرت متمرکز بود. به‌ویژه برخی از صاحب‌نظران، سرعت مهاجرت آسیایی را برای «انسجام ملی» مضر می‌دانستند. در حالی که استرالیایی‌ها در مورد این موضوع اختلاف نظر دارند، تحقیقات ملی در مورد خشونت‌های نژادی نشان می‌دهد که در میان موارد گزارش شده دربارهٔ قربانی‌شدن، آسیایی‌ها و عرب استرالیایی‌ها بیشتر مورد تهدید، آزار و خشونت قرار می‌گیرند (HREOC 1991: 172-5). مشاوره با جوانان اقلیت‌های نژادی نشان داد که آسیایی‌ها، به‌ویژه ویتنامی‌ها، به‌طور فزاینده‌ای اهداف نظرات نژادپرستانه و تبعیض‌نژادی در مدارس و محل کار هستند (Cahill 1987 and Office of Multicultural Affairs 1990).

روابط بین پلیس و اقلیت‌ها در استرالیا باید در زمینهٔ این تاریخ استعمار، نژاد پرستی و بیگانه‌هراسی در میان استرالیایی‌های سفیدپوست درک شود. با این حال، نباید فرض شود که تجربیات گروه‌های اقلیت همهٔ مثل هم و یا راکد است. برای مثال، عمق و گستردگی رفتار تبعیض‌آمیزی که بومیان استرالیا را می‌آزارد، باعث می‌شود که تجمیع تجارب آنها با دیگر استرالیایی‌های غیرانگلیسی‌زبان کار مناسبی نباشد (NESB). بدیهی است که تا کنون نظام حقوقی، بومیان را از مالکیت سرزمین خود محروم ساخته است؛ چرا که در متوقف کردن قتل ۲۰۰۰۰ نفر از افراد بومی در دور اشغال اروپاییان ناتوان بوده است (Reynolds 1987: 1-5). علاوه بر این، نقش تاریخی پلیس در سرکوب مقاومت بومیان در مقابل استقرار اروپایی‌ها و «حفاظت از بومیان» (Foley 1984) به این معنی است که روابط معاصر بین پلیس و بومیان نمی‌تواند به‌طور جداگانه مورد مطالعه قرار گیرد. از این رو، حتی اگر رفتار با سایر اقلیت‌های قومی تا حدودی تعمیم رفتار با بومیان استرالیا باشد، تفاوت‌های غیرقابل‌انکاری میان بومیان و سایر اقلیت‌های قومی از لحاظ شرایط اجتماعی و تجربیات آنها در مورد نظام حقوقی وجود دارد. در حقیقت، ممکن است تفاوت‌های

قابل تشخیصی در تجربه بین گروه‌های NESB وجود داشته باشد. به عنوان مثال، در بریتانیا، یک بررسی که توسط جفرسون و واکر (۱۹۹۲) در لیدز انجام شد، نشان داد که آسیایی‌ها (از شبه قاره هند) نسبت به مردم افریقایی-کارائیبی، تجارب منفی کم‌تر و نگرش‌های مثبت بیشتری به پلیس دارند. اگر چه شواهد مشابهی در استرالیا موجود نیست، تحقیقات ملی در مورد خشونت علیه نژادپرستی گزارش داد که مشکلات نژادپرستی و خشونت نژادی در میان جوامع جنوب اروپا نسبت به جوامع آسیایی، یهودی و عربی بسیار کم‌تر است (HREOC 1991: 140). بنابراین، اگر چه بحث زیر بر تجارب نژادپرستانه پلیس تمرکز دارد، نباید تصور شود که تمام جوامع اقلیت این مشکلات را به یک اندازه تجربه می‌کنند.

نژادپرستی پلیس

بسیاری از مشکلات موجود بین پلیس و گروه‌های اقلیت قابل مشاهده به راحتی می‌تواند به عنوان جنبه‌های "نژادپرستی پلیس" شناخته شود اگر چه در حقیقت یک اصطلاح نامشخص و احساسی است که به جای اینکه ماهیت مشکلات را روشن کند، می‌تواند گاهی اوقات گیج‌کننده باشد. اگر تعریفی از نژادپرستی که توسط کستل^۱ (a: 1۹۹۲) ارائه شده است را به کار بریم، "نژادپرستی پلیس" به فرآیندی اشاره دارد که به موجب آن مقامات پلیس، از طریق استفاده از قدرت ویژه خود، بر مبنای نشانگرهای فنوتیپی یا فرهنگی یا منشاء ملی، گروه اجتماعی خاصی را مورد آزار و اذیت قرار داده و آنها را تحقیر می‌کنند و یا با آنها همانند مجرم رفتار می‌کنند. همانند سایر اشکال نژادپرستی، نژادپرستی پلیس یک پدیده استاتیک یا ساده نیست: "در موقعیت‌های مختلف پدیدار می‌شود، شکل‌های زیادی به خود می‌گیرد، با توجه به زمان و مکان از لحاظ شدت متفاوت است" (همانجا). ظهور نژادپرستی پلیس

می‌تواند در دامنه نگرش‌ها و رفتارهای تبعیض‌آمیز در اجرای قانون تا استفاده غیرقانونی از خشونت علیه اعضای گروه‌های اقلیت باشد. یکی دیگر از جنبه‌هایی که موضوع بررسی‌ها و تحقیقات زیادی در استرالیا بوده است، "کنترل بیش از اندازه بومیان" است. در میان مهاجران و استرالیایی‌های غیرانگلیسی زبان، یکی از موضوعات مهم این است که پلیس تمایلی به استفاده از مترجم‌های حرفه‌ای ندارد. برای کسانی که مهارت کمی در زبان انگلیسی دارند یا اصلاً انگلیسی نمی‌دانند، وجود موانع ارتباطی منجر به عدم دسترسی برابر به عدالت می‌گردد که این، شکل واضحی از تبعیض است.

عدم حساسیت به تفاوت‌های فرهنگی و زبانی

مشکل بزرگی که اخیراً مهاجران و پناهندگان به استرالیا با آن روبه‌رو هستند، عدم توانایی و اعتماد به نفس در استفاده از زبان انگلیسی در برقراری ارتباط است. یکی از پژوهش‌های منتشر نشده NSW سازمان‌های اجتماعی (NSWEAC1991)، متوجه نگرانی گسترده‌ای در این زمینه شد که پلیس در صورت نیاز هرگز از مترجم استفاده نمی‌کند و اغلب افراد نامناسب یا فاقد صلاحیت به‌عنوان مترجم مورد استفاده قرار می‌گیرند. این اظهارات و ادعاها توسط نتایج تحقیقی که توسط چان (۱۹۹۲) درباره افسران پلیس نیویورک انجام گرفت و یافته‌های کلی کمیسیون اصلاحات قانون استرالیا (ALRC) پشتیبانی شد.

مشاوره‌های کمیسیون نشان می‌دهد که نگرانی گسترده‌ای در مورد عدم تمایل پلیس به استفاده از مترجم‌هایی با مهارت کافی در زبان انگلیسی در هنگام بازجویی (یا مصاحبه با قربانیان) وجود دارد. مشاهده شده است که استفاده از مترجم برای یک جرم نسبتاً جزئی، بعید است. به نظر می‌رسد حتی در حوزه‌های قضایی که در آن قانونی برای استفاده از مترجم توسط پلیس در بازجویی از مظنونین وجود

دارد نیز، این امر رخ می‌دهد [ALRC 1992: 57]. نظرسنجی از شانزده مهاجر ویتنامی در ویکتوریا در سال ۱۹۸۷ به نتیجه مشابهی در مورد استفاده کم از مترجمان توسط پلیس ویکتوریا دست یافت. به طور کلی عدم تمایل به استفاده از مترجم در قلمرو شمالی نیز گزارش شده است (گیت، O'Neill and Bath 1994: 142).

در حالی که پلیس یکی از دلایل عدم استفاده از مترجم حرفه‌ای را هزینه‌های اجرایی - هم از لحاظ مالی و از لحاظ به تأخیر افتادن فرآیند کاری - می‌داند، یک مسأله حیاتی، میزان اختیار پلیس در انجام این کار در چنین شرایطی است. برای مثال، هنگام برخورد با یک جوان متعلق به گروه‌های اقلیت قومی، او شکایت داشت که پلیس قبول ندارد که به مترجم نیاز دارند - "معمولاً فرض می‌شد که فرد مورد نظر به مدرسه رفته است و از این رو زبان انگلیسی را می‌فهمد" (NSWEAC Section 2B4: 1992). این فرض که فردی با درک صحیح مکالمه زبان انگلیسی صلاحیت این را دارد که در بازجویی پلیس مدارک حقوقی ارائه دهد و یا به سؤالات پاسخ بگوید، قبلاً توسط متخصصان زبان‌شناسی و وکلاء به چالش کشیده شده بود (Australia Commonwealth Attorney-General's Department see Australia). هنگامی که از مترجم در تحقیقات جنایی استفاده نشود، وضعیت نامساعدی برای فرد غیر انگلیسی زبان به وجود می‌آید که ممکن است این وضع با موانع و ترس فرهنگی همراه شود.

ماهیت ذاتی و پیامدهای بالقوه تحقیقات جنایی آن را تبدیل به پراسترس‌ترین شرایط قانونی می‌کند. این استرس ممکن است با مشکلات فرهنگی و زبانی به شدت افزایش یابد. رابطه شهروندان با پلیس در کشور خود آنها، در رفتار و نگرش‌های مهاجران به پلیس استرالیا نشان داده خواهد شد. مهاجرانی که از ایالاتی آمده‌اند که توسط نیروی پلیس اداره می‌شود، احتمالاً از نقش و عملکرد پلیس درک

بسیار متفاوتی دارند. هر گونه برخورد با پلیس، به هر دلیلی، ممکن است یک تجربه ترسناک باشد [CAGD 1990: 60].

حق استفاده از مترجم در قوانین استرالیا به تصویب نرسیده است - برخی از ایالت‌ها در مورد استفاده از مترجم به پلیس و اختیار قضایی متکی هستند. با این وجود، مشاوره کمیسیون اصلاحات قانون استرالیا نشان می‌دهد که مقررات قانونی که نیاز به استفاده از مترجمان را الزام‌آور می‌دانند، به تنهایی برای حل این مشکل کافی نیستند.

موانع زبانی تنها مختص مهاجران و پناهندگان کشورهای غیرانگلیسی زبان نیست. بعضی از بومیان نیز در برقراری ارتباطات کلامی با مشکلاتی مواجه هستند. در برخی موارد، برای آن دسته از زبان‌های بومی که عده اندکی با آن زبان صحبت می‌کنند، به راحتی مترجم یافت نمی‌شود (CAGD 1990: 113). اکثریت مردم بومی نیز به لهجه‌های مختلف انگلیسی صحبت می‌کنند که ممکن است از لحاظ سیستم صوتی، دستور زبان، واژگان، معنی و استفاده مناسب از زبان "به طور نظام‌مند با استاندارد انگلیسی متفاوت باشد" (همان‌جا: ۱۱-۱۳). فولی^۱ (۱۹۸۴: ۱۶۸-۹) اشاره می‌کند که استفاده دستوری غیراستاندارد از زمان فعل، جنسیت و تعداد در انگلیسی‌های بومی می‌تواند در بازجویی‌های پلیس منجر به سردرگمی و سوء تفاهم درباره زمان، تعداد و جنسیت گردد. در روان‌نگا^۲، دادگاه عالی قلمرو شمالی، نه دستورالعمل برای استفاده در بازجویی از بومیان مضمون تعیین شد. این دستورالعمل شامل استفاده از مترجم در صورت لزوم، حضور یکی از دوستان زندانی، استفاده از زبان ساده در مطرح کردن پرسش‌ها، درخواست کمک قانونی در صورت درخواست

1-Foley

2-RvAnunga

و سایر اقدامات برای کاهش میزان استرس برای مظنونین است. با این حال، این دستورالعمل‌ها قواعد قانونی نیستند و عدم رعایت آنها الزاماً به معنای حذف شواهد نیست.

مسئلاً استفاده از مترجم تنها بخشی از مشکلات ارتباطی بین پلیس و اقلیت‌ها را حل می‌کند. موانع فرهنگی می‌تواند حتی مشکل سازتر باشد؛ چرا که وضوح آنها از موانع زبانی کم‌تر است. بسیاری از افراد بومی و NESB با مفاهیم حقوقی انگلیس و استرالیا و فرآیندهای عدالت کیفری مشکلی دارند، چرا که بسیاری از آنها در زبان‌های دیگر معادلی ندارند. به‌عنوان مثال، وثیقه یک مفهوم قانونی متداول است که به‌راحتی با جریمه اشتباه گرفته می‌شود. چنین اشتباهی می‌تواند عواقب بسیار جدی برای یک متهم داشته باشد (ALRC 1992: 209). بازجویی پلیس یکی دیگر از حوزه‌هایی است که برای بومیان و اقلیت‌های قومی مملو از مشکلات است.

سردرگمی و سوء تفاهم ممکن است ناشی از چیزهایی مانند سؤالات چندمنظوره و دوگانه، لحن صدا، حجم بازجویی، سؤالات تلقینی و اشاره به چیزهایی که به‌صورت کلامی گفته نشده است و مثلاً به وسیله ژست بیان شده است. این کاملاً معمول است که به شخصیت‌های حکومتی گفته شود، بومیان چیزی را می‌گویند که آنها (شخصیت‌های حکومتی) دوست دارند بشنوند [Foley 1984: 169]. حق قانونی سکوت، یکی دیگر از چیزهایی است که برای کسانی است که با نظام بریتانیا آشنا نیستند، پوشیده مانده است. کلدری^۱ (۱۹۸۷: ۸۴-۵) در سخنرانی خود با عنوان "بخش کلاسیک یک بازجویی" به وضوح اشاره می‌کند که در آن یک زوج بومی متهم، ۱۸ بار پاسخ "بله" می‌دهند در حالی که اختطاری را که مأمور پلیس تلاش در توضیح آن داشت، نمی‌فهمیدند. گیبون^۲ (۱۹۸۹) از زبان مورد استفاده پلیس در

1-Coldrey

2-Gibbon

بازجویی‌ها به‌عنوان مانعی برای برقراری ارتباط با اقلیت‌های قومی انتقاد کرد. ساختار پیچیدگی گرامری- با جمله‌واره‌ها و عبارات متعدد در یک جمله- همراه با استفاده از زبان انتزاعی و اصطلاحات پلیسی، درک را برای افرادی که انگلیسی زبان دوم آنهاست، دشوار می‌کند.

سؤالاتی از قبیل این‌که "آیا موافقید که من به شما بگویم که در پایان مصاحبه این فرصت را دارید که مصاحبه را مطالعه کنید؟"، اگر پیامدهای عدم درک آن، برای پاسخ دهندگان خیلی جدی نباشد، مضحک به نظر می‌رسد.

تبعیض و کلیشه

مطالعات تحقیقاتی در بریتانیا و ایالات متحده شواهد روشنی از نگرش‌های تبعیض‌آمیز و استفاده مداوم از زبان نژادپرستانه در میان افسران پلیس را به اثبات رسانده است (Gordon 1983؛ Holdaway 1983؛ Smith and Gray 1983؛ Skolnick 1966؛ Bayley and Mendelsohn 1969). شکایات مشابهی در استرالیا وجود دارد، اگر چه شواهد حاکی از این شکایات، عمدتاً براساس رایزنی‌های اجتماعی هستند تا مشاهدات سیستماتیک. پلیس اغلب متهم به تشکیل دیدگاه‌های کلیشه‌ای درباره جنایات قومی خاص است. برای مثال، مشاوره‌های کمیسیون اصلاحات قانون استرالیا، دغدغه‌هایی را در میان سازمان‌های اجتماعی و مراکز حقوقی شناسایی کرد که در مورد این موضوع بود که "تمام جوامع به خاطر فعالیت‌های واقعی و خیالی برخی از اعضای این گروه‌ها مورد محاکمه قرار گرفتند و تحقیر شدند (ALRC 1992: 201). این کمیسیون علاوه بر مشکلاتی همچون ارتباط جوامع ایتالیایی و آسیایی با جرایم سازمان یافته، کشف کرد که جوانان متعلق به قومیت‌های خاص، به‌عنوان بزه‌کار و متخلف در نظر گرفته می‌شوند.

یکی از تحقیقات منتشر نشده کمیسیون امور نژادی NSW درباره پنجاه و پنج سازمان اجتماعی آزار و اذیت جوانان NESB و کلیشه را به عنوان یکی از شکایات رایج تشخیص داد. فرضیه پلیس این بود که جوانان NESB مشکل ساز هستند و آنها اقدام به تشکیل باند تبهکاران کرده‌اند (NSWEAC 1992: Section 2B4). کوئین و راب^۱ نیز کلیشه مداوم درباره مشکل ساز بودن بومیان را توسط بخش هایی از جمعیت نیو ساوت ولز اثبات کردند. مردم بومی برای شکل های مختلفی از ناهنجاری های اجتماعی مورد سرزنش قرار می گرفتند. به همین دلیل تعجب آور نیست که مأموران پلیس نیز ارتباطات مشابهی را بین بومیان و جنایت صورت دادند. بعضی از این ها در زبان نژادپرستانه و اظهارات مورد استفاده علیه بومیان در Cop It Sweet مشهود است.

از آنجایی که کار پلیس تا حد زیادی تحت تأثیر ادراک افسران از چیزی است که فعالیت های مشکوک را شکل می دهد و اینکه چه کسانی قابل احترام هستند، تبعیض و کلیشه از سوی افسران پلیس می تواند به راحتی منجر به آزار و اذیت و خشم جامعه گردد. اگر پلیس، به عنوان مأموران مجری قانون، اجازه دهند که نگرش های نژادپرستانه تبدیل به یک بخش پذیرفته شده از محیط شغلی آنها گردد، به سختی می توانند ادعای حرفه ای گری و حتی بی طرفی داشته باشند. نگرش های تبعیض آمیز نیز موانع آشکاری برای کسب اعتماد و همکاری اعضای جوامع اقلیت های قومی است. مطالعات انگلیسی و آمریکایی نشان می دهد که سیاه پوستان، به ویژه سیاه پوستان جوان در شهرهای داخلی، نسبت به گروه های دیگر، مورد انتقاد و رفتار خصمانه پلیس قرار می گیرند (Reiner 1985; Jefferson and

Walker 1992). شواهد سیستماتیک کمتری در استرالیا نشان می‌دهد که برخی از اقلیت‌ها از پلیس می‌ترسند و به آنها اعتماد ندارند.

کنترل بیش از اندازه پلیس: هدف قرار دادن ناعادلانه و آزار و اذیت اقلیت‌ها

در حالی که ممکن است افسران پلیس تبعیض خود را در هنگام انجام وظایف خود کنار بگذارند و تصمیمات منصفانه‌ای بگیرند، شواهدی مبنی بر این وجود دارد که بعضی از اقلیت‌های قومی بطور بی‌تناسبی در آمار جنایی حضور دارند. یک بررسی که توسط رینر^۱ (۱۹۸۵) بر روی ادبیات انگلیسی و آمریکایی انجام گرفت بیان داشت که احتمال متوقف شدن و مورد بازجویی قرار گرفتن مردان جوان، کم‌درآمد، و متعلق به اقلیت‌های قومی توسط پلیس بیشتر وجود دارد. احتمال این‌که اقلیت‌ها بازداشت شوند بیشتر است، گرچه بحث‌هایی در مورد این موضوع وجود دارد که این امر ناشی از عوامل موقعیتی مانند عدم احترام متهم به پلیس و اولویت‌های شاکیان است. در حالی که پلیس‌های آمریکایی از نیرویی دو برابر بیشتر از سیاه‌پوستان در برابر سفیدپوستان استفاده می‌کنند، یافته‌ها در مورد استفاده از نیروی مرگبار توسط پلیس برعکس است.

یکی از شکل‌های اقدامات تبعیض نژادی پلیس، هدف‌گیری و آزار و اذیت ناعادلانه گروه‌های اقلیت خاص است. در سطح سیاست، این شاید یک تصمیم برای تخصیص منابع باشد، به طوری که برای کنترل برخی از مناطقی که دارای جمعیت زیادی از اقلیت‌های خاص هستند، افسران بیشتری به کار گرفته شود. در سطح کارهای معمول پلیس، این شاید بازتابی از یک استراتژی برای مشخص کردن بعضی از اعضای گروه‌های اقلیت برای بازجویی‌های منظم و یا برای اجرای گزینشی قوانین باشد تا برخی از اقلیت‌ها بیش از مردم عادی نسبت به دستگیری و پیگرد قانونی

آسیب‌پذیر باشند. مفهوم کنترل بیش از اندازه توسط پلیس هم شامل درجه (به‌عنوان مثال: تعداد افسران مستقر در مناطقی با تراکم بالای بومیان) و هم ماهیت مداخله پلیس است. نمونه‌هایی از مورد دوم عبارتند از:

- استفاده تبعیض آمیز از قوانین خاص (به عنوان مثال، استفاده از جرایم نظم عمومی)؛
- گشت زنی منظم پیاده یا با خودرو که موجب ایجاد جو نظارتی و پرتنش می‌گردد؛
- استفاده از نورافکن توسط ادارات پلیس در اماکن محل سکونت بومیان؛
- کنترل تبعیض آمیز پلیس بر فعالیت‌های خاصی مانند استقرار پلیس در مقابل هتل‌هایی که توسط مردم بومی اداره می‌شود [HREOC 1991: 90-1]

آزار و اذیت پلیس یکی از شکایت‌های رایج در میان نوجوانان است (Alderetal. 1994; Youth Justice Coalition 1992). جوانان بومی و NESB در نیو ساوت ولز، ویکتوریا و قلمرو شمالی نیز با همین مشکل مواجه بودند (Youth Justice Coalition 1990; 1994; NSW EAC 1992; O'Neill and Bathgate 1993: 141; Wilson and Storey 1991: 27-8). مشاوره‌های انجام شده توسط تحقیقات ملی در مورد خشونت نژادپرستی نیز نگرانی‌های مشابهی را در میان جوامع بومی در کوئینزلند، استرالیا غربی و استرالیا جنوبی کشف کرد (HREOC 1991: 94-5). این مشکل به‌خوبی توسط گزارش قلمرو شمالی بیان شده است:

"جوانان ویتنامی، فیلیپینی و تیمور شرقی به چیزی اشاره می‌کنند که به‌عنوان مدرکی دال بر تبعیض مشاهده کرده‌اند... در یک مشاوره، جوانان تعریف کردند که به استثنای جوانان بومی، پلیس در مکان‌های عمومی، به عنوان مثال در مراکز خرید یا در حین راه رفتن در خیابان، توجه خود را به جوانان آسیایی تبار متمرکز می‌کند. یکی از جوانان از پلیسی صحبت کرد که دانش‌آموزانی را که پس از تاریکی در

اماکن عمومی پیاده‌روی می‌کردند و یا در امتداد خیابان دوچرخه‌سواری می‌کردند، بررسی می‌کرده است. یکی دیگر از جوانان نیز ادعا می‌کرد که پلیس در حین پرسش از آنها، در صورت آنها نور می‌انداخته است..." [O'Neill and Bathgate 1993: 141].

استدلال شده است که کنترل بیش از حد پلیس، عهده‌دار مسؤولیت حضور زیاد بومیان در سیستم عدالت کیفری است. مطالعه کانین و راب (۱۹۸۷: ۷۰) روی پنج شهر شمال غربی نیو ساوت ولز نشان داد که بومیان در عوامل ۳.۲ حضور زیادی داشتند؛ یعنی بومیان ۴۷.۱ درصد از کل افراد بازداشت شده در سال‌های ۱۹۸۵-۸۶ را تشکیل می‌دادند، در حالی که تنها ۱۴.۶ درصد از جمعیت این شهر را تشکیل می‌دادند. زمانی که دستگیر می‌شدند معلوم می‌شد که بارها و بارها توسط پلیس توقیف شده‌اند. تحقیقی که در ماه آگوست ۱۹۸۸ صورت گرفت، نشان داد که بومیان ۲۷ برابر بیشتر از افراد غیربومی، به زندان می‌افتند؛ یعنی حضور آنها ۱۹.۳ بیشتر بود. زنان بومی نیز به‌طور نابرابری در زندان‌های پلیس بازداشت می‌شدند. به‌طور کلی، بومیان نسبت به غیربومیان مدت زمان بیشتری در زندان نگه داشته می‌شدند (McDonald & Biles 1991). سرشماری ملی زندان‌ها در سال ۱۹۸۶ نشان داد که تعداد بومیان به میزان ۹.۷ در زندان بیشتر بود (Walker and Biles 1987). اگر چه داده‌های آماری خود آنها به‌طور خودکار این نتیجه‌گیری را توجیه نمی‌کند که اقدامات پلیس تبعیض‌آمیز است، اما نقطه شروعی را برای بررسی این مشکلات فراهم می‌کند. چه پلیس واقعاً نسبت به گروه‌های اقلیت تبعیض قائل شود یا نشود، چنین اقدامات تبعیض‌آمیزی نسبت به گروه‌های اقلیت باید جدی گرفته شود. از آنجایی که ترس و عدم اعتماد به پلیس در بین برخی گروه‌ها رایج است، هر گونه مدرکی دال بر رفتار ناعادلانه، تنها می‌تواند فاصله بین پلیس و اقلیت‌ها را زیاد کند.

بنابراین، جای تعجب نیست که پلیس اغلب متوجه می‌شود که تلاش برای جلب همکاری برخی از اعضای جوامع اقلیت می‌تواند یک کار چالش‌برانگیز باشد.

سوءاستفاده از قدرت و استفاده بیش از حد از اجبار

تحقیقات ملی در مورد خشونت‌های نژادپرستانه حوادث بیشماری را از استفاده پلیس از "اقدامات مداخله‌آمیز و تهدیدآمیز" مانند استفاده از نورافکن و تفتیش بدون حکم در برخورد با جوامع بومی، گزارش می‌دهد. در بررسی خانوارهای بومی در آدلاید مشخص شد که با وجود این‌که با پلیس تماسی برقرار نشده بود، ۶۲ درصد از پاسخ دهندگان طی دو سال گذشته با پلیس ملاقات داشته‌اند. پلیس بدون مجوز و بدون دعوت و بدون بازداشت کسی، وارد خانه ۲۴ درصد از خانوارها شده است، در حالی که ۱۹ درصد ادعا کردند که یکی از اعضای خانواده توسط پلیس مورد آزار و اذیت قرار گرفته است (همان ۱۹۹۱: ۸۳). در این تحقیق، اقدامات تبعیض‌آمیز و تهدیدآمیز پلیس نسبت به بومیان در اماکن عمومی و خصوصی گزارش شده است (ibid. 1991: 85-8).

با این حال، موضوع نگران‌کننده "شواهد منکوب‌کننده" ارائه شده در تحقیق در رابطه با خشونت پلیس علیه مردم بومی و ساکنان جزیره، به خصوص رفتار تکان‌دهنده با زنان و دختران است که شامل اتهام تجاوز در زندان، تهدیدات جنسی و سوءاستفاده، علاوه بر خشونت فیزیکی و سوءاستفاده کلامی (جنسیتی و نژادپرستانه) می‌باشد (HREOC 1991: 88-9). در چندین ایالت، رفتار مشابهی با نوجوانان گزارش شده است. پژوهش کانین (۱۹۹۰b) بر روی ۱۷۱ نوجوان بومی و ساکن جزیره در مراکز بازداشت دولتی در کوئینزلند، نیو ساوت ولز و غرب استرالیا، سطح هشدار دهنده خشونت پلیس را نمایان ساخت: ۸۵ درصد گزارش دادند که آنها کتک، لگد و یا سیلی خورده‌اند و ۶۳ درصد با اشیائی از جمله باتون پلیس،

دفترچه تلفن، چراغ قوه و دیگر اشیاء مورد اصابت قرار گرفته‌اند. این حمله‌ها در خیابان، در حین دستگیری و در پاسگاه‌های پلیس رخ داده است.

نه تنها تکرار خشونت، بلکه ماهیت آن آزاردهنده بود. در میان اقدامات سادیستی گزارش شده^۱ پلیس، شکنجه^۲ یک جوان بومی در پرت^۳ به چشم می‌خورد که در آن، به او حمله شده بود و سپس او را برهنه کرده بودند و در اتاق تهویه مطبوع در اواسط زمستان قرار داده بودند تا این که او بالاخره به جرایمی که مرتکب نشده بود، اعتراف کرد؛ دو تن از افسران پلیس در شهر بریزبن به یک جوان ۱۵ ساله دستبند زده بودند و روی صندلی چرخدار گذاشته بودند و درحالی که او را پیرامون اتاق هل می‌دادند، او را مورد ضرب و شتم قرار داده بودند. مأمورین پلیس، جوانی را در پتو پیچیده و او را کتک زده بودند. پلیس، در یکی از زندان‌ها در نیو ساوت ولز پس از قرار دادن پتو روی سر یک جوان ۱۶ ساله او را زیر مشت و لگد گرفته بودند. در سیدنی، مأموران پلیس در حالی که دست‌های یک دختر ۱۶ ساله را به میز بسته بودند، او را مورد ضرب و شتم قرار داده بودند (HREOC 1991: 96-7).

در مورد بزرگسالان بومی در زندان، اقداماتی همچون حملات وحشیانه، آب‌پاشی به افراد بازداشت شده، اجتناب از درمان پزشکی، مجبور کردن بازداشت شدگان به مصرف آب از کاسه توالت و موارد دیگری از توهین گزارش شده است (HREOC 1991: 105). شاید شرم‌آورترین همه این موارد، این بود که: "برای کنترل زندانیان دشوار یا تهدید مضمونان به اعتراف، وقتی افسران پلیس افراد بومی یا جزیره‌نشین را به زندان می‌بردند، به آنها پیشنهاد می‌کردند که خودکشی کنند و یا آنها را تهدید به اعدام می‌کردند." استفاده پلیس از واکنش تاکتیکی علیه جوامع بومی

۱-کسیکه از زجر دیگر... بی‌برد.

در غرب استرالیا، قلمرو شمالی و نیو ساوت ولز، دسته دیگری از شکایات دریافت شده توسط این تحقیق بود. حمله خشونت‌آمیز به ردفرن^۱ در سال ۱۹۹۰، که توسط ۱۳۵ افسر از جمله اعضای گروه واکنش تاکتیکی انجام شده بود، نمونه‌ای عالی در نیو ساوت ولز بود. عملیات سو^۲ شامل ورود و جستجوی ۱۰ خانه در خیابان اولین در ردفرن بود. توجیه این حمله، افزایش غیرعادی جرم و شیوع فرهنگ مصرف مواد مخدر در جامعه بومی بود (Landa Report 1991 Section 2.1).

با این حال، تحقیقات مأمور رسیدگی به شکایات دولتی به این نتیجه رسید که: هیچ اختلاف نظری در این مورد وجود ندارد که در این منطقه جرم وجود دارد و پلیس باید کار خود را انجام دهد. موضوعات مطرح شده توسط عملیات سو مربوط به روش‌های مورد استفاده برای انجام این کار بود. اهداف دستگیری‌ها و اتهامات ناشی از عملیات سو شرح داده شد. نه نفر دستگیر شده بودند و اتهامات جزئی بود. ادعا شده بود که هدف این عملیات به‌طور خاص مشکل مواد مخدر بوده است: یک گیاه ماری جوانا یافت شد ... عملیات سو با سهل‌انگاری و کنترل غیرحرفه‌ای در مهم‌ترین زمینه جمع‌آوری اطلاعات و برنامه‌ریزی مشخص شد [ibid.: Sections 8.30-1].

گروه واکنش تاکتیکی توسط مأمور رسیدگی به شکایات دولتی، به منظور بسیاری از اهداف مورد استفاده قرار نگرفت. خدمات حقوقی بومی، عملیات سو را "حمله خصمانه علیه جامعه بومی ردفرن" و "عملیات نژادپرستانه" می‌دانست ... بدون شک، چنین عملیات‌هایی توسط نیروی پلیس نیو ساوت ولز در یک منطقه پرجرم و جنایت "سفیدپوستان" مانند کینگ کراس یادارلینگرست و غیره صورت نمی‌گرفت (Landa Report 1991 Section 8.22). اگرچه پلیس این قصد را رد کرد، مأمور

1-Redfern

2-Operation Sue

رسیدگی به شکایات دولتی اظهار داشت که "توجه کمی به جزئیات عملیات و اطلاعاتی شده است که به موجب آن افراد مورد هدف قرار گرفته اند... شواهد نشان می دهد که هدف پلیس، تأثیرگذاری عمومی بوده است (ibid., Section 8.22).

تحقیق در مورد خشونت نژادپرستانه، شکایات بسیاری در مورد سوءاستفاده پلیس و خشونت علیه سایر اقلیت های قومی دریافت نکرده است. با این حال، تحقیق درباره سازمان های اجتماعی که توسط کمیسیون ملی قضایی نیویورک انجام شد، نگرانی هایی را درباره "سوءاستفاده فیزیکی گاه و بیگاه پلیس، قربانی سازی توسط پلیس از طریق استفاده انتخابی از قدرت های پلیس، خشونت پلیس در هنگام بازداشت یا بازجویی از جوانان" آشکار ساخت (NSWEAC 1992). در ویکتوریا، ادعاهای مشابهی در رابطه با سوءرفتار پلیس مانند ضرب و شتم در بازداشت، جستجوی اموال بدون حکم، آزار و سوءاستفاده از افراد توسط اکثر جوامع کارگری که توسط ویسون و استوری^۱ (۱۹۹۱) مصاحبه شدند، گزارش شده است.

هنگامی که اتهام سوءاستفاده و خشونت مطرح شد، پلیس به ندرت آنها را جدی می گرفت. به استثنای چندین افسر پلیس که در تحقیقات ملی خشونت نژادپرستانه به شواهدی مبنی بر تایید وجود سوء استفاده پلیس و خشونت پلیس علیه بومیان اشاره کردند، واکنش نیروهای پلیس به این شکایت ها تدافعی بود. این واقعیت که تعداد اندکی از این ادعاها به مقامات رسیدگی به شکایات رسمی یا دادگاه های کیفری ارائه شدند، به این معنی نیست که قربانیان دروغ می گویند و یا اغراق می کنند. و این بیشتر نمایانگر عدم دسترسی به فرایند شکایت و بی فایدهی شکایت علیه یک نهاد قدرتمند مانند پلیس است. در حقیقت، دشواری دستیابی به عدالت در مواردی که پلیس را به سوءرفتار متهم می کند، لایه دیگری از بی عدالتی را به تجربه

اقلیت‌ها اضافه می‌کند. خطر این است که چنین رفتارهایی ممکن است بخشی از روال عادی و چیزی شود که قربانیان استحقاق آن را دارند، چرا که برخی از جوانان در استرالیا انتظار چنین رفتارهایی را از سوی پلیس دارند (see Cunneen1990b: 53).

نگرش گروه‌های اقلیت نسبت به پلیس

نگرش بومیان نسبت به پلیس و نظام حقوقی به شدت تحت تأثیر خاطرات آنها از استعمار و ظلم و ناتوانی قوانین اروپایی برای محافظت از آنها است. نقش پلیس در اجرای قانون حمایت از بومیان در سال ۱۹۰۹ در نیو ساوت ولز، به عنوان مثال، پلیس را به یک سازمان دولتی مسئول رسیدگی، گرفتن بچه‌های مورد بی‌توجهی قرار گرفته از سوی والدین، و کنترل جنبش مردمی ذخایر بومی، و همچنین عملکردهای سنتی تر پلیس مانند حفظ نظم تبدیل کرد. این قانون تا سال ۱۹۶۹ لازم اجرا بود و حتی سال‌ها بعد "ترس و نفرت گسترده ای از پلیس" را در میان بومیان به وجود آورد: ترس از این‌که پلیس برای گرفتن کودکان می‌آید، به این معنی بود که کل جامعه بومیان نسبت به حضور پلیس احساس ترس و سوءظن دارند. در واقع، برخی از کودکانی که به زور توسط پلیس از خانواده‌های خود جدا شدند... در حال حاضر، بزرگسالانی هستند که به دلیل ارتکاب جرایم خیابانی، به‌طور مرتب توسط پلیس دستگیر می‌شوند. بنابراین، تعجب‌آور نیست که سطوح بسیاری از تنش و درگیری بین دو گروه وجود دارد ... [رونالدیز سال ۱۹۸۳: ۱۷۷]. تحقیقات انجام شده روی پلیس قلمرو شمالی نیز نشان داد که برخی از اعضای گروه اقلیت‌های قومی از پلیس بیم دارند: واکنش‌های هراسناک یا مضطرب توسط تعدادی از مردم به‌عنوان واکنش معمول آنها به پلیس شرح داده شده است. به عنوان مثال، ارتباط با پلیس برای تخلفات و بازرسی‌های معمول، به عنوان مثال تخلفات رانندگی و حتی

پرس جوهای پلیس دربارهٔ یک همسایه می‌تواند به‌طور بالقوه‌ای منبع نگرانی و ترس باشد. تمایل برای اجتناب از تماس با پلیس به‌ویژه در جامعهٔ ویتنامی قابل توجه بود، جامعه‌ای که در آن تعاملات معمولی با پلیس با احتیاط زیاد مشاهده می‌شد... این دیدگاه در مشاوره‌های آلیس اسپرینگز منعکس شده است که در آن افراد متولد شده در جامعهٔ ویتنامی اظهار داشتند نیازی به خدمات یک شخص وابسته به پلیس ندارند، زیرا آنها هیچ کار اشتباهی انجام نداده اند [O'Neill و Bathgate 1993: 140]. درک برخی از مهاجرین از پلیس تحت تأثیر تجربه‌هایی است که آنها از پلیس در کشور خود دارند. جایی که نیروهای پلیس در این کشورها با رژیم‌های سرکوبگرانه یا استفاده خودسرانه از اختیارات دولتی در ارتباط بوده اند، مهاجران تمایل دارند که از برخورد با پلیس اجتناب ورزند و یا زمانی که توسط پلیس مورد پرس و جو قرار می‌گیرند، دچار اضطراب و رفتار خصومت‌آمیز می‌شوند. برخی نیز حتی وقتی با پلیس مواجه می‌شوند از آنها فرار می‌کنند (Wilson and Storey 1991). عدم تمایل اقلیت‌ها برای گزارش جرم و یا همکاری با تحقیقات پلیس، تا حدودی منعکس‌کنندهٔ این بی‌اعتمادی به پلیس و تا حدی نیز ترس از اتهامات مجرمان، به‌ویژه مجرمانی با جامعهٔ قومیتی مشابه است. همچنین، محققان در قلمرو شمالی شواهدی را مبنی بر این عامل تاریخی یافته‌اند: اکثر افراد مصاحبه شده در طی این پروژه عملیات پلیس را در کشور خود با کلمات منفی توصیف کردند. دلایل اصلی آنها مشاهده رشوه‌خواری و فساد، کنترل بیش از اندازه و تمایل به استفاده از خشونت در پلیس بود. مردم فیلیپینی به کرات از رشوه‌گیری افراد صحبت می‌کردند در حالی که ویتنامی‌ها پلیس را بخشی از یک رژیم سرکوبگر می‌دانستند [O'Neill و Bathgate 1993: 140].

انتظار می‌رود روابط اجباری میان برخی جوامع بومی و پلیس باعث ایجاد مشکل مشابه عدم همکاری گردد. با این حال، در مورد این موضوع مطالب اندکی نوشته شده است، شاید به این دلیل که تعارض میان بومیان و پلیس در برخی موارد فراتر از عدم همکاری منفعل و ویژگی‌های مناقشه‌آمیز «شورش» را به خود گرفته است (see Foley 1984: 184; Cunneen and Robb 1987; Cunneen 1990a).

مشکلات مذکور جدید نیستند، اما روابط پلیس و اقلیت‌ها در استرالیا تا اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ مورد بررسی گسترده‌ای قرار نگرفت (Lucas 1995). سطح قابل توجهی از مداخلات پلیس در زندگی بومیان در طول دوره قرن نوزدهم و تجربه حفاظت قرن بیست و یکم، عمدتاً از نگرش و مسئولیت فرار کرده است (Finnane 1994: 124-5). شاید تصادفی نباشد که نژادپرستی پلیس در دهه ۱۹۷۰ در جو افزایش فعالیت سیاسی در میان مردم بومی، جنبش جهانی به سمت حقوق مدنی و تقسیم‌بندی و کاهش مشروعیت پلیس در میان اتهامات فساد، به عنوان یک مسأله عمومی مطرح شد (Lucas 1995). گفتمان سیاست‌های دولت از دهه ۱۹۷۰- سیاست همگون‌سازی اقلیت‌ها به سمت تعدد فرهنگ‌ها، عدم تبعیض و مصالحه با مردم بومی حرکت کرد- بررسی و اثبات دقیق‌تر اقدامات تبعیض‌آمیز را تسهیل و تشویق کرد. با این وجود، تنها با تهیه فهرستی از مشکلات، نمی‌توان چیز زیادی به دست آورد. شکایات درباره نژادپرستی پلیس، اگرچه به خودی خود آزاردهنده است، اما پرسش‌های بنیادی بیشتری را درباره پلیس در جامعه چند فرهنگی مطرح می‌کنند. اول، آیا به شکایت از نژادپرستی پلیس رسیدگی می‌شود؟ اگر چنین است، چرا این نژادپرستی در بین نیروهای پلیس وجود دارد و با آن برخورد نمی‌شود؟ آیا نژادپرستی پلیس صرفاً بخشی از فرهنگ نژادپرستی گسترده در جامعه استرالیا است

یا این که مختص پلیس است؟ در نهایت، اگر نژادپرستی پلیس یک مشکل است، چه کاری می توان در مورد آن انجام داد؟

References

- Bayley, D. H. (1992) 'Comparative Organization of the Police in English-speaking Countries' in Tonry and Morris (eds).
- Black, D. (1971) 'The Social Organisation of Arrest', *Stanford Law Review*, June 1971: 1109-10.
- Chan, J. (1992a) *Policing in a Multicultural Society. Final Report to the New South Wales Police Service.*
- Chan, J. (1992b) *Doing Less Time: Penal Reform in Crisis.* Sydney: Institute of Criminology, University of Sydney.
- Cunneen, C. (1990b) *Aboriginal-Police Relations in Redfern.* Sydney: Human Rights and Equal Opportunity Commission.
- Dixon, D. (1993) *Report on a Review of Police Powers in Queensland. Vol. 1: An Overview.* Brisbane: Queensland Criminal Justice Commission.
- Doob, A., and J. Chan (1982) 'Factors Affecting Police Decisions to Take Juveniles to Court', *Canadian Journal of Criminology*, 24(1): 25-37.
- Ericson, R., P. Baranek and J. Chan (1991) *Representing Order.* Toronto: University of Toronto Press.
- Gale, F., R. Bailey-Harris and J. Wundersitz (1990) *Aboriginal Youth and the Criminal Justice System.* Melbourne: Cambridge University Press.
- Hough, M., and P. Mayhew (1983) *The British Crime Survey.* London: HMSO.
- Cited by Walker 1987.
- Jefferson, T., and M. A. Walker (1992) 'Ethnic Minorities in the Criminal Justice System', *Criminal Law Review*, 1992: 83-95.

- Lee, J. A. (1981) 'Some Structural Aspects of Police Deviance in Relations with Minority Groups' in Shearing (ed.).
- Manning, P. (1978a) 'The Police: Mandate, Strategies, and Appearances' in Manning and Van Maanen (eds).
- Manning, P. (1978b) 'Lying, Secrecy and Social Control' in Manning and Maanen (eds).
- New South Wales Ethnic Affairs Commission (1990) Ethnic Affairs Policy Statement (EAPS) Program: Strategic Plan.
- New South Wales Police Service (1992) Ethnic Affairs Policy Statement Strategic Plan 1992-1995.
- O'Neill, S., andj. Bathgate (1993) Policing Strategies in Aboriginal and Non-EnglishSpeaking Background Communities: Final Report. Winnellie, NT: Northern Territory Police.) Qualitative Evaluation Methods. Beverly Hills: Sage.
- Punch, M. (ed.) (1983a) Control in the Police Organization. Cambridge, Mass.: MIT Press.
- Queensland. Criminal Justice Commission (QCJC) (1993) Recruitment and Education in the Queensland Police Service: A Review.
- Rauch, J. (1992) 'South African Police Basic Training: a Preliminary Assessment', Project for the Study of Violence, Seminar Paper 4, University of the Witwatersrand. Quoted in Brogden and Shearing 1993.
- Roberts-Smith, L. W. (1989) 'Communication breakdown', Legal Services Bulletin, 14(2): 75-8.
- Royal Commission on Australian Government Administration, Australian Government Publishing Service, 1976.
- Sacks, H. (1978) 'Notes on Police Assessment of Moral Character' in Manning and Van Maanen (eds).

- Southgate, P. (1984) Racism Awareness Training for the Police. London: Home Office..
- Sullivan, P. S. (1989) 'Minority Officers, Current Issues' in R. G. Dunham (ed.), Critical Issues in Policing.
- Tuck, M., and P. Southgate (1981) Ethnic Minorities, Crime and Policing. London: Home Office.
- Van Maanen, J. (1983) 'The Boss: First-line Supervision in an American Police Agency' in Punch (ed.).
- Voumvakis, S., and R. Ericson (1984) News Accounts of Attacks on Women. Toronto: Centre of Criminology, University of Toronto.
- Walker, J., and D. Biles (1987) Australian Prisoners 1986. Canberra: Australian Institute of Criminology.
- Walker, M. (1987) 'Interpreting Race and Crime Statistics', Journal of the Royal Statistical Society, Series A, 150(1): 39-56.
- Wooten Report (1989) Report of the Inquiry into the Death of Malcolm Charles Smith.
- Royal Commission into Aboriginal Deaths in Custody.